

نقش و جایگاه عوامل فرهنگی در همگرایی کشورهای حوزه تمدنی ایران

حسن کامران دستجردی^۱، زهرا پیشگاهی‌فرد^۲، آرش نصیری زرقانی^{۳*}

۱۵

دوره ۸، شماره ۱، پیاپی ۱۵
بهار و تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۲/۱۹

صص: ۵۰-۷

شاپا چاپی: ۲۵۳۸-۵۶۴X
شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۵۵۱



CC BY-NC-SA

چکیده

نقش فرهنگ و عوامل فرهنگی در محیط انسانی، واقعیتی انکارناپذیر است و فضای جغرافیایی همواره تحت تأثیر فرهنگ قرار دارد و با توجه به آن شکل می‌گیرد. از سوی دیگر در دهه‌های اخیر، تأثیرپذیری از فرهنگ در عالم سیاست، مقوله‌ای است که مورد توجه سیاست‌مداران و اندیشمندان قرار گرفته است؛ چراکه مؤلفه فرهنگ در بسیاری از رفتارها و فرآیندهای سیاسی در مقیاس‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثر است که می‌توان از همگرایی منطقه‌ای به‌عنوان یکی از نمونه‌های آن یاد کرد. حوزه تمدنی ایران، منطقه‌ای است در قاره آسیا که کشورهای موجود در آن از اشتراکات فرهنگی ویژه‌ای برخوردارند، اما تا به امروز به دلایلی همچون تعارض منافع و ایدئولوژی‌های مختلف دولت‌های منطقه و نیز شکل‌گیری هویت‌های ملی مستقل، همگرایی با عامل فرهنگی در این حوزه صورت نگرفته است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و تحقیقات میدانی مبتنی بر ابزار پرسش‌نامه خبرگانی، به بررسی نقش فرهنگ در همگرایی کشورهای حوزه تمدنی ایران پرداخته است. در این پژوهش، حوزه تمدنی ایران متشکل از مناطق فلات ایران، آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی در نظر گرفته شده و عوامل فرهنگی چهارگانه شامل زبان و گویش، دین و مذهب، نژاد و قومیت و فرهنگ عمومی در این حوزه تمدنی، مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که از میان چهار عامل فرهنگی که ذکر شد، فرهنگ عمومی به علت میزان شمول و جامعیت آن در سطح پهنه تمدنی ایران، از اهمیت بیشتری نسبت به سایر عوامل برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ؛ عوامل فرهنگی؛ همگرایی؛ ایران فرهنگی؛ حوزه تمدنی ایران

DOI: 10.22080/jpir.2025.29021.1427

۱. استاد گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: hkamran@ut.ac.ir

۲. استاد گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: zfard@ut.ac.ir

۳. نویسنده مسؤول، دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

a.nasiriz@ut.ac.ir

این مقاله برگرفته از پایان‌نام: کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان «بررسی نقش فرهنگ در همگرایی کشورهای حوزه تمدنی ایران» می‌باشد که در دانشگاه تهران به‌وسیله نویسنده سوم با راهنمایی نویسنده اول و مشاوره نویسنده دوم دفاع شده است.

۱. مقدمه

در پهنه‌های جغرافیایی مختلف، کشورهای متعددی وجود دارند که اگر به تاریخ آن‌ها بنگریم، درمی‌یابیم که از ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی مشابهی برخوردار هستند و حتی پیش‌تر در زیر یک بیرق حکومتی قرار داشتند. یکی از این مناطق که چنین امری در مورد آن صدق می‌کند، «حوزه تمدنی ایران» است که گاهی از آن با عنوان «ایران فرهنگی»، «ایران تاریخی» یا «ایران بزرگ» نیز یاد می‌شود. درباره حوزه تمدنی ایران اتفاق نظری میان اندیشمندان وجود ندارد. برخی این حوزه را شامل منطقه وسیعی می‌دانند که از درون چین می‌آید، کشمیر و فلات پامیر را دربرمی‌گیرد و به آسیای مرکزی کنونی می‌رسد و کشورهای این حوزه را به انضمام افغانستان و پاکستان شامل می‌شود، ایران فعلی را در خود جای می‌دهد، از اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس و نواحی ساحلی آن در هر دو سو، خود را می‌رساند به قفقاز تا دریای سیاه و به مدیترانه (پهلوان، ۱۳۷۲: ۳۷). از دیدگاهی دیگر، حوزه تمدنی ایران از سرزمین‌های بلند فلات آناتولی و ارمنستان آغاز می‌شده و با گذشتن از جلگه بین‌النهرین تا کرانه‌های رودخانه سند در شبه جزیره هند و از طرف شمال شرقی تا ماوراءالنهر و مرزهای غربی چین پیش می‌رفته است (قرخلو، ۱۳۸۰: ۹۱). در معنای محدود، این پهنه جغرافیایی سرزمین‌هایی را دربرمی‌گیرد که اکثریت مردم آن به زبان فارسی صحبت می‌کنند و شامل کشورهای ایران، افغانستان و تاجیکستان می‌شود، اما در معنای وسیع، ایران فرهنگی محدوده‌ای را دربرمی‌گیرد که در قرون گذشته، امپراطوری بزرگ ایران در آن مستقر بود. این محدوده فلات ایران در آسیای غربی، ایران کنونی، افغانستان، سرزمین‌های آسیای مرکزی، منطقه قفقاز، منطقه بین‌النهرین و سواحل جنوبی خلیج فارس و بخش وسیعی از شبه قاره هند را دربرمی‌گیرد (قاسمی، ۱۳۸۸: ۲۷).

بدیهی است که بسیاری از این نواحی — به دلایل گوناگون از جمله تحولات داخلی و خارجی کشورهای موجود — مانند سده‌های گذشته نمی‌توانند امتداد حوزه تمدنی

ایران به‌شمار روند. از این‌رو، در پژوهش حاضر براساس اولویت، سه منطقه به‌عنوان میراث‌داران ایران فرهنگی یا حوزه تمدنی ایران، در نظر گرفته شده‌اند: فلات ایران (شامل ایران، افغانستان و پاکستان)، آسیای مرکزی (شامل ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان) و قفقاز جنوبی (شامل جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان).

فرآیندهای همگرایی منطقه‌ای از آغاز تا انجام، با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منطقه مورد نظر، علل وجودی مختلفی می‌توانند داشته باشند. چنانکه با دقت در تجربه‌های همگرایی محقق شده، می‌توان دریافت که هرکدام بستر و اهداف مشخصی دارند و عامل تشکیل‌دهنده‌ای سبب اتحاد و هم‌سویی آن‌ها شده است. عامل وحدت طبیعی (مانند شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه منطقه‌ای اقیانوس آرام)، عامل فرهنگی (مانند کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب، سازمان کشورهای ترک)، عامل سیاسی (مانند اتحادیه اروپا، اتحادیه آفریقا) و عامل اقتصادی (مانند اتحادیه آسه‌آن، بازار مشترک اروپا، سازمان همکاری اقتصادی منطقه‌ای جنوب آسیا، سازمان کشورهای منطقه آزاد آمریکای شمالی حوزه نفتا)، از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری همگرایی‌های منطقه‌ای به‌شمار می‌روند.

یکی از مناطقی که دارای فرهنگ نسبتاً مشترکی بوده و کشورهای آن، در مؤلفه‌های زبان، دین، قومیت و فرهنگ عامه دارای پیوستگی نسبی تاریخی هستند، حوزه تمدنی ایران می‌باشد. زبان فارسی، دین اسلام، اقوام ایرانی و آداب و رسوم مشترکی مانند نوروز از جمله عواملی است که کم‌وبیش در کشورهای این حوزه دیده می‌شود. اما تأکید صرف بر یکی از این عوامل به‌تنهایی نمی‌تواند کشورهای حوزه تمدنی ایران را برای ایجاد یک همگرایی و تشکلی فراگیر متقاعد سازد؛ چراکه علی‌رغم پیوستگی تاریخی و جغرافیایی و وجود اشتراکات فرهنگی میان کشورهای این حوزه، یک عامل به‌تنهایی قادر نیست کلیت این منطقه را پوشش دهد و مورد پذیرش تمامی مردمان

ساکن در این پهنه جغرافیایی باشد. باین حال، تعدد عوامل فرهنگی گوناگون موجود در این منطقه سبب شده تا اندیشمندان همواره در پی شناسایی و ارزیابی عواملی باشند که بیشترین نقش را در جهت تحقق همگرایی منطقه‌ای با ماهیت فرهنگی ایفا کند. در این راستا، پرسش اصلی این پژوهش آن است که کدام دسته از عوامل فرهنگی در دستیابی به همگرایی کشورهای حوزه تمدنی ایران از اهمیت بیشتری برخوردارند؟ مفروض چنین است که از میان عوامل گوناگون مطالعه شده، تأکید بر فرهنگ عمومی، می‌تواند زمینه‌های همگرایی کشورهای حوزه تمدنی ایران را فراهم سازد.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه نقش فرهنگ در فرآیندهای سیاسی از جمله همگرایی و همچنین نقش عوامل ژئوکالچر در سیاست خارجی کشورها، آثار متنوعی به رشته تحریر درآمده است که در این قسمت مهم‌ترین آن‌ها که با موضوع این پژوهش ارتباط مستقیمی دارد، ذکر شده و همچنین وجه تشابه و تمایز این آثار با پژوهش حاضر نیز بیان گردیده است. نوشتار حاضر بر پایه نقش فرهنگ در پهنه حوزه تمدنی ایران نهاده شده است؛ لذا حوزه تمدنی ایران یکی از مهم‌ترین مباحثی است که بنیادهای نظری و جغرافیایی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. پهلوان (۱۳۷۲) در مقاله خود با عنوان «در جست‌وجوی ساختارهای نوین منطقه‌ای (۱)» مطالب مهمی در این زمینه مطرح کرده است. نگارنده در این اثر به همگرایی حوزه تمدنی ایران تأکید می‌کند، اما نه به این معنا که مرزهای سیاسی کشورهای این حوزه تغییر کند و یا در هم ادغام شود؛ بلکه ضمن حفظ مرزهای سیاسی کنونی کشورها و احترام به تمامیت ارضی آن‌ها، همگرایی منطقه‌ای در این پهنه جغرافیایی صورت گیرد. او در ادامه به جایگاه زبان فارسی پرداخته و عنوان می‌کند که این زبان می‌تواند به عنوان زبان علمی منطقه‌ای مورد تأیید کشورهای حوزه مذکور واقع شود. پهلوان پس از ذکر حدود و موقعیت جغرافیایی حوزه تمدنی مورد بحث، نقش

کشور ایران را به‌عنوان بازیگری مهم در بازسازی تمدن ایرانی یادآور می‌شود. بهمنی قاجار (۱۳۸۶) نیز «نظریه حوزه تمدنی ایران و بازتاب‌های منطقه‌ای آن» را که چنگیز پهلوان ارائه کرده بود، مورد بررسی قرار داد. نویسندگان در این نوشتار به ابعاد مختلف نظریه پرداخته و آن را از نظر فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی مطالعه کرده است. از دیدگاه پهلوان، در کنار عوامل مهم فرهنگی، محوریت زبان فارسی، نگرش تمدنی به اسلام، پذیرش و تأکید بر تنوع قومی در حوزه، بازسازی تمدنی به جای تمدن‌ستیزی، نفی انحصارطلبی و سیاست خارجی تمدنی از ابعاد دیگر این نظریه به‌شمار می‌رود. قرخلو (۱۳۸۰) نیز در اثر خود سعی کرده که محدوده مشخص و نسبتاً دقیقی را از «حوزه جغرافیای تمدن ایرانی» ارائه دهد و سپس به سیر تحولات تاریخی آن بپردازد.

رمضانی خردمردی (۱۳۹۷) در کتابی با عنوان «اتحادیه کشورهای وارث تمدن ایرانی» - که شامل چند مقاله و شرح مجموعه فعالیت‌های سیاسی مؤلف در زمینه تحقق اتحادیه مذکور می‌باشد - به ابعاد مختلف همگرایی کشورهای وارث تمدن ایرانی توجه نموده است. مؤلف در ابتدا به شرح ضرورت ایجاد یک اتحادیه متشکل از کشورهای وارث تمدن ایرانی اشاره می‌کند و در این زمینه اتحادیه اروپا، اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا و... را سرلوحه و الگوی این کار قرار می‌دهد.

پژوهش‌های دیگری با محوریت حوزه تمدنی ایران به انجام رسیده که می‌توان به «نگاه استراتژیک به حوزه تمدنی ایران؛ ضرورت‌ها و امکانات» که زرگر (۱۳۸۹) نگاشته است، اشاره کرد. به عقیده او، چهار کشور ایران، افغانستان، تاجیکستان و جمهوری آذربایجان دارای بیشترین و عمیق‌ترین اشتراکات فرهنگی و تاریخی با یکدیگر هستند. زبان، ادبیات، موسیقی، مفاخر، معماری، صنایع دستی، مذهب و آداب اجتماعی مهم‌ترین عوامل همگرایی کشورهای فوق‌الذکر در این نوشتار شناخته شدند. در همین راستا پژوهشی توسط جوادی ارجمند و همکاران (۱۳۹۳) انجام شده که عنوان آن «حوزه تمدنی ایران، جهانی‌شدن و آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در

این منطقه» می‌باشد. این مقاله ابتدا به موقعیت جغرافیایی حوزه تمدنی ایران و کشورهای تشکیل‌دهنده آن پرداخته و سپس به شرح دیدگاه‌های مختلف در مورد همگرایی این منطقه از جمله «ادغام سرزمین‌ها» و تبعاتی که می‌تواند در پی داشته باشد، مبادرت ورزیده است و در نهایت به تکرر فرهنگی موجود در گستره حوزه تمدنی ایران با تأکید بر اقوام پرداخته که آن را هم فرصت تلقی می‌کند و هم تهدید.

اما سایر تحقیقات بیشتر بر یک عامل فرهنگی تأکید کرده‌اند، مانند پژوهش سازمند (۱۳۹۷) تحت عنوان «نوروز و همگرایی فرهنگی در حوزه تمدنی ایران». نویسنده با مطالعه نوروز به طور اختصاصی که خود نویسنده اذعان دارد نوروز تنها یکی از مشترکات فرهنگی و اجتماعی میان کشورهای حوزه تمدنی ایران است، راهکارهایی برای همگرایی کشورهای حوزه ایران فرهنگی با محوریت جشن نوروز ارائه کرده است. همچنین سازمند (۱۳۹۳) پژوهشی در زمینه «بازنمایی‌های هویتی و آئینی نوروز در کشورهای حوزه تمدنی ایران» به انجام رسانده که در آن بر آئین کهن نوروز در کشورهای حوزه ایران بزرگ تأکید شده است. بصیری و موسوی نقلی (۱۳۹۴) نیز با تأکید بر یک عامل فرهنگی، در مورد «همگرایی فرهنگی کشورهای حوزه نوروز بر مبنای رویکرد آینده‌پژوهی» پژوهشی را به انجام رساندند. همچنین برخی آثار تنها زبان فارسی را عامل مهم همگرایی در ایران فرهنگی به‌شمار آوردند، مانند محمدی (۱۳۹۲) که به «نظریه پارس‌ی یا ایران فرهنگی» پرداخته است. نویسنده در این نوشتار، بسیار بر نقش زبان تأکید کرده و پیشنهاد می‌کند به جای کاربرد اصطلاح «تمدن ایرانی» از «تمدن پارس‌ی» استفاده شود. در نوشته محمدی نقش زبان بسیار قابل توجه می‌باشد و او معتقد است که تمدن پارس‌ی، یک حوزه زبانی را دربرمی‌گیرد که هرکس به این زبان سخن گوید، درون این حوزه قرار می‌گیرد.

به‌طورکلی تحقیقاتی که تاکنون در این زمینه انجام شده، با پژوهش حاضر تفاوت‌های اساسی دارند. تنها معدودی از این آثار کلیت حوزه تمدنی ایران را مورد

مطالعه قرار دادند و اکثر آن‌ها به بررسی کشورها و یا مناطق محدودتری (مثلاً آسیای مرکزی یا قفقاز جنوبی) پرداخته‌اند. همچنین مطالعات فرهنگی کشورهایی که در این آثار بررسی شده، بیشتر ناظر بر روابط فرهنگی دو یا چند کشور به محوریت ایران بوده است که در این زمینه نیز با تحقیق حاضر متفاوت هستند؛ چراکه در این نوشتار سعی شده است که حوزه تمدنی ایران به صورت یک واحد فراگیر در نظر گرفته شود و حتی‌المقدور از بررسی روابط کشورهای این منطقه با تأکید بر ایران اجتناب شود. علاوه بر این، در اغلب تحقیقات پیشین به طور عمده تنها بر یکی از مؤلفه‌های فرهنگی (مانند زبان، یا دین، یا آئین‌های اجتماعی و...) توجه شده است، درحالی‌که پژوهش کنونی درصدد است مجموعه عوامل فرهنگی مؤثر در حوزه تمدن ایران را که تصور می‌شود می‌توانند در همگرایی این کشورها مثمر واقع شوند، مورد توجه قرار و از میان آن‌ها مهم‌ترین و مناسب‌ترین عامل را برای این هدف پیشنهاد دهد.

۳. چارچوب مفهومی

۳-۱ فرهنگ

فرهنگ را می‌توان به عنوان میراث اجتماعی یک جامعه به حساب آورد. این میراث، نه تنها شامل تمام کالاها و ابداعات مادی است، بلکه تولیدات فکری و روحی مانند عقاید، ارزش‌ها، باورها، تمایلات را نیز دربرمی‌گیرد. فرهنگ، پدیده‌ای فطری نبوده و همراه با رشد فرد در درون یک جامعه فرهنگی، رشد می‌یابد. بنابراین فرهنگ نمایان‌گر تأثیر تربیت بر طبیعت و فطرت انسانی است (مویر، ۱۳۷۹: ۳۲). از نظر اصطلاحی و رایج، فرهنگ مجموعه‌ای از باورها یا ارزش‌هایی است که به روش‌های علمی معنی می‌دهد و اطلاعات و شکل‌های نمادین تولید می‌کند و از طریق آن‌ها خود دوباره تولید می‌شود. گروه‌های مختلف مردم نه تنها به واسطه گویش، پوشش، زیورآلات و سبک‌ها و شیوه‌های مختلف زندگی متمایز می‌شوند، بلکه با جهان‌بینی‌های گوناگون، پیشینه‌های

متفاوت، سیستم‌های اعتقادی مختلف و روش‌های متنوع شناخت جهان هم هدایت می‌شوند (کرنگ، ۱۳۹۰: ۴). در این دیدگاه، فرهنگ کلیت در هم تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادتی که آدمی از جامعه به دست می‌آورد. فرهنگ آن چیزی است که از گذشته آدمیان بازمانده، در اکنون ایشان عمل می‌کند و آینده‌شان را شکل می‌دهد (آشوری، ۱۳۹۷: ۵۱).

۲-۳ حوزه تمدنی ایران

حوزه تمدنی ایران که از آن با عنوان ایران فرهنگی نیز یاد می‌شود، مجموعه‌ای از ملت‌ها را دربرمی‌گیرد که فرهنگ مشترکی دارند و به‌رغم تفاوت‌ها و مرزبندی‌های سیاسی جداکننده ملت‌ها، شیوه زندگی و نظام ارزشی کم‌وبیش یکسانی آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌زند. این اشتراک فرهنگی و نظام ارزشی یکسان با شکل دادن روح جمعی، منجر به بروز هویتی جمعی در میان ملت‌های منطقه شده است؛ هویتی که عامل بروز احساس یگانگی در بین آن‌ها و وجه تمایزشان با دیگران شناخته می‌شود. ایران فرهنگی از حیث مفهومی منعکس‌کننده تأثیر و تبادلات هویتی — تمدنی ایرانی در کشورهای منطقه در امتداد یکدیگر و امتزاج میراث فرهنگی و تمدنی آن‌ها در پیکره واحد است. ایران فرهنگی به جغرافیایی اشاره دارد که در آن فرهنگ و تمدنی جریان دارد که به مثابه فرهنگ و تمدن ایرانی شناخته می‌شود. در این تعریف، همه مردم و قومیت‌های گوناگون این حوزه متعلق به یک تمدن بزرگ هستند که عناصری چون تاریخ، فرهنگ مشترک، اشکال پایدار نحوه زیست و جهان اسطوره‌ای مشترک، آن‌ها را به هم پیوند زده و مجموعه به هم پیوسته‌ای را شکل داده است (سازمند، ۱۳۹۳: ۱۷۴).

۳-۳ همگرایی

همگرایی به لحاظ مفهومی عبارت است از تقریب و نزدیک شدن افراد و واحدها به سمت نقطه‌ای مشخص که معمولاً به عنوان هدف مشترک آنان شناخته می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۷۳). همگرایی یک فرآیند تغییر است که منجر به تأسیس یک نوع اجتماع سیاسی یا اتحاد سیاسی می‌گردد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۳۰). مفهوم همگرایی با منطقه‌گرایی قرابت نزدیکی دارد؛ تا آنجا که در برخی آثار پژوهشی از همگرایی منطقه‌ای نیز یاد می‌شود. منطقه‌گرایی فرآیندی است که حکومت‌ها و شهروندان دو یا شمار بیشتری از دولت‌ها، از راه آن تمایل خود را برای ایجاد انجمن‌ها و نهادهای داوطلبانه و تجهیز منابع (مادی و غیرمادی) برای ایجاد ترتیبات کارکردی و نهادی مشترک به کار می‌گیرند. به بیان دیگر، منطقه‌گرایی را می‌توان به عنوان فرآیندی تعریف کرد که در یک منطقه جغرافیایی مشخص به وسیله انواع مختلفی از بازیگران از دولت‌ها، نهادهای منطقه‌ای، سازمان‌های منطقه‌ای و دیگر بازیگران غیردولتی شکل می‌گیرد که در پی تقسیم کردن هنجارها و ارزش‌های بنیادین و مشترک هستند (کولایی و همکاران، ۱۴۰۲: ۶۳). منطقه‌گرایی در ابعاد گوناگون می‌تواند بروز کند که هریک دارای شرایط و خصیصه‌های متفاوتی هستند. مانند: ۱) منطقه‌گرایی امنیتی، ۲) منطقه‌گرایی اقتصادی و توسعه‌ای، ۳) منطقه‌گرایی اجتماعی و ۴) منطقه‌گرایی زیست‌محیطی (سودرنام، ۱۳۹۷: ۱۵۹-۱۴۹).

۴. مبانی نظری

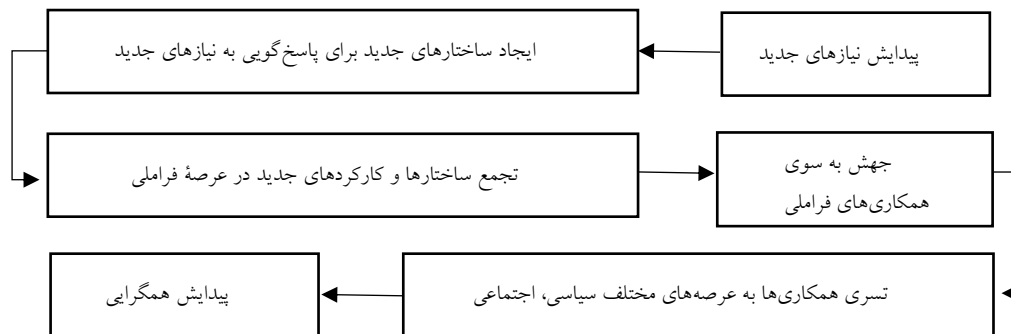
نظریه‌های گوناگونی پیرامون مفهوم همگرایی توسط اندیشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل ارائه شده است. کانتوری و اشیپگل از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان همگرایی، نظام بین‌المللی را متشکل از چندین نظام تابعه منطقه‌ای می‌دانند که در این نظام، امکان همگرایی به وجود می‌آید. به نظر آنان، نظام‌های تابعه متشکل از «یک، دو

یا چند کشور هم‌جوار تعامل‌گر با یکدیگر است که پیوندهای مشترک قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی با هم دارند و گاه احساس همانندی و هویت آن‌ها با اقدامات و طرز تلقی کشورهایی که خارج از این نظام تابعه هستند، تشدید می‌شود. میزان همگرایی منطقه‌ای در نظر کانتوری و اشیپگل معلول چهار عامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سازمانی است (Contori & Spiegel, 1970: 10-11). به نظر آن‌ها، هر منطقه همگرا شده، دارای سه بخش مرکزی، حاشیه‌ای و مداخله‌گر است. بخش مرکزی به قسمتی اطلاق می‌شود که توجه اصلی سیاست بین‌الملل در هر منطقه به آن معطوف است. بخش حاشیه‌ای شامل کشورهایی می‌شود که در سیاست منطقه‌ای دارای نقشی جانبی‌اند، بالاخره نظام مداخله‌گر، مسؤول پرداختن به امور کشورهای خارجی که مشارکت آن‌ها در امور منطقه‌ای حائز اهمیت است (سیف‌زاده، ۱۳۹۸: ۳۱۹-۳۱۸).

ارنست هاس نیز همگرایی را به‌عنوان فرآیندی تعریف کرد که طی آن رهبران سیاسی کشورهای مختلف متقاعد و راغب می‌شوند تا وفاداری و فعالیت‌های سیاسی خود را به سمت مرکز جدیدی سوق دهند که نهادهایش صلاحیت تصمیم‌گیری و رای ملی دارد. طبق نظر هاس، همگرایی از فرآیندی حکایت می‌کند که طی آن تعامل و درهم‌آمیختگی مذکور چنان افزایش می‌یابد که مرز میان نظام متشکل از سازمان‌های بین‌المللی و محیط متشکل از دولت‌های ملی عضو آن سازمان‌ها تیره و تار گردد (Hass & Schmitter, 1964: 29).

آمیتهای اتریونی از دیگر نظریه‌پردازان همگرایی است. او معتقد است که واحدهای همگرا از پیوستن اجزاء و کارکردهای جدید به واحدها و کارکردهای قبلی ناشی می‌شود. به عقیده اتریونی، آغازگر فرآیند همگرایی «پیدایش نیازهای جدید» است که در پس آن به ترتیب: «ایجاد ساختارهای جدید برای پاسخ‌گویی به نیازهای جدید»، «تجمع ساختارها و کارکردهای جدید در عرصه فراملی»، «جهش به سوی همکاری‌های

فراملی»، «تسری همکاری‌ها به عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی» سبب می‌شود که «همگرایی» به وجود آید (شکل ۱).



شکل ۱. فرآیند همگرایی از دیدگاه اتزیونی (منبع: سیف‌زاده، ۱۳۹۸)

آنچه در مفهوم و نظریه‌های همگرایی مطرح است و در فرآیند همگرایی به آن توجه می‌شود، منطق تسری است. ارنست هاس با بهره‌گیری از مفهوم تسری، معتقد است که همکاری در یک بخش، کشورها را به تدریج به همکاری در سایر بخش‌ها نیز سوق می‌دهد و این امر عامل مهمی در تقویت همگرایی منطقه‌ای به‌شمار می‌رود (مظاهری و ملایی، ۱۳۹۵: ۱۱). از طریق منطق تسری، حرکت‌ها و اقدامات اولیه، برای مثال در حوزه اقتصادی به سازوکارهای وسیع‌تر، از جمله، در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی گسترش پیدا می‌کند که به نوبه خود همگرایی را در حوزه‌های موضوعی دیگر برمی‌انگیزد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۱۴۶).

از مهم‌ترین همگرایی‌هایی که در مناطق مختلف جهان پدید آمده، می‌توان به مواردی همچون اتحادیه اروپا، انجمن تجارت آزاد اروپا، سازمان امنیت و همکاری اروپا، اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج [فارس]، سازمان پیمان امنیت جمعی، اتحادیه اقتصادی اوراسیایی، اتحادیه ملت‌های جنوب شرق آسیا (آسه‌آن)، سازمان

همکاری شانگهای، توافقنامه تجاری آمریکا، مکزیک و کلنادا (نفتا)، بازار مشترک کشورهای آمریکای جنوبی (مرکوسور) و اتحادیه آفریقا اشاره نمود که اغلب ماهیتی اقتصادی، سیاسی و یا امنیتی دارند. هرچند نمونه‌های دیگری از همگرایی وجود دارد که به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم با عوامل فرهنگی گره خورده‌اند؛ مانند: سازمان همکاری اسلامی، اتحادیه عرب، سازمان کشورهای ترک و سازمان بین‌المللی فرهنگ ترکی، اما تاکنون سازمان یا نهادی منطقه‌ای مبتنی بر فرهنگ ایرانی میان کشورهای حوزه تمدنی ایران موجودیت نیافته و این ایده نتوانسته است در عرصه عمل، عینیت یابد.

نخستین اندیشمندی که تئوری حوزه تمدنی ایران را از نظر علمی و در چارچوب یک تئوری مطرح کرد، چنگیز پهلوان بود. از دیدگاه پهلوان همکاری‌های منطقه‌ای بلید به گونه‌ای طراحی شوند که به حفظ و پایداری یک مجموعه، یعنی تمدن خاصی کمک کنند. به باور پهلوان، نظریه حوزه تمدنی، مفهومی متفاوت از کوشش گروه‌های ناسیونالیستی همچون پان‌ایرانیست‌ها و نگرش‌های سیاسی آنان می‌باشد. از این منظر، هیچ‌گاه ادغام سرزمینی در بین کشورهای حوزه تمدنی ایران مطرح نیست و اساساً فکری دور از ذهن و ناشدنی می‌باشد؛ لذا تنها منظور از این همگرایی، همکاری‌های منطقه‌ای و اتحاد تمدنی می‌باشد، با ضرورت حفظ تمامیت ارضی کشورهای عضو. نظریه حوزه تمدنی ایران دارای اصولی به شرح زیر است:

۱. چندگانگی سیاسی در کنار یگانگی تمدنی. به معنی محترم شمردن اصل استقلال ارضی و حاکمیت سرزمینی و سیاسی کشورهای حوزه و درمقابل هم‌سویی و همگرایی تمدنی آن‌ها جهت دستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود.
۲. محوریت زبان فارسی. زبان فارسی در این منطقه ریشه کهنی دارد و هنوز هم مردمان کشورهای حوزه، مانند ایران، افغانستان و تاجیکستان زبان رسمی و رایج خود را فارسی انتخاب کرده‌اند.

۳. نگرش تمدنی به اسلام. این اصل بیان‌گر اتخاذ نگرشی فرهنگی به دین اسلام است، دینی که تمدن‌ساز بوده و در فرهنگ مردمان کشورهای حوزه تمدنی ایران نقش مؤثری داشته است؛ به گونه‌ای که بسیاری از آداب اجتماعی مردمان ایران فرهنگی، ریشه در اعتقادات اسلامی دارد.

۴. نفی انحصارطلبی. یکی از مشکلات عمده رویکردهای فرهنگی کشورهای حوزه، انحصارطلبی در مؤلفه‌ها و عوامل فرهنگی می‌باشد؛ لذا لازم است اگر کشورهای منطقه خواهان ایجاد همگرایی هستند، از انحصار عوامل فرهنگی (مانند زبان، آداب و رسوم، مفاخر و اسطوره‌ها، نمادها و...) به کشور خود اجتناب کرده و تمامی مردمان این سرزمین را در این گنجینه‌های فرهنگی و تمدنی سهیم بدانند.

۵. بازسازی تمدنی به جای تمدن‌ستیزی. این اصل مربوط به عوامل داخلی و خارجی مخالف با فرآیند همگرایی می‌باشد. عوامل خارجی در این زمینه در طول تاریخ بسیار مؤثر بوده که آثار مخربی در مخدوش نمودن فرهنگ ایرانی این حوزه داشته‌اند.

۶. تأکید بر تنوع قومی. وجود اقوام گوناگون با ریشه‌های نژادی مختلف لزوم هم‌زیستی، تسامح و تساهل را در این منطقه بیش از پیش ضروری می‌سازد. در نظریه حوزه تمدنی ایران اصل «وحدت در عین کثرت» مورد توجه است.

۷. سیاست خارجی تمدنی. به این معنا که کشورهای حوزه، سیاست خارجی خود را نه تنها برحسب منافع ملی و نگرش ایدئولوژیکی، بلکه بر پایه محوریّت حوزه تمدنی ایران استوار کنند (بهمنی قاجار، ۱۳۸۶: ۱۹۰-۱۸۳).

۵. روش تحقیق

این پژوهش با هدفی کاربردی انجام گرفته و نوع آن کیفی — کمی به صورت توأمان است؛ به این معنی که شیوه‌های گردآوری اطلاعات و داده‌ها به دو صورت کتابخانه‌ای و میدانی انجام شده است. یعنی در وهله اول، اطلاعات مربوط به عوامل و شاخص‌های

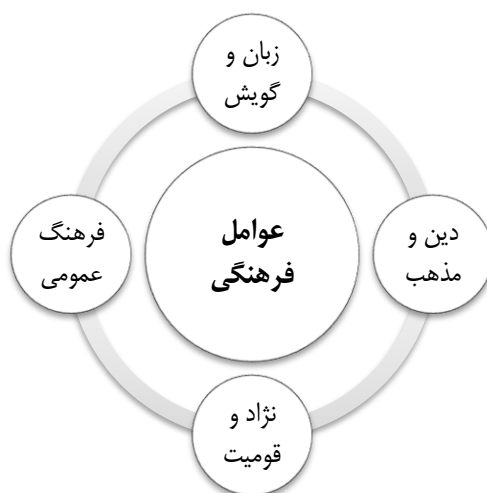
فرهنگی مؤثر در همگرایی به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شدند و در گام بعدی از صاحب‌نظران این حوزه خواسته شد تا نظرات خود را درباره میزان تأثیرگذاری این عوامل در همگرایی منطقه‌ای بر پایه فرهنگی مشترک، بیان کنند.

با توجه به این نکته که موضوع مورد بحث، بررسی نقش فرهنگ در همگرایی کشورهای واقع در حوزه تمدنی ایران است؛ لذا چهار حوزه مطالعاتی جغرافیا، سیاست، فرهنگ و تاریخ با یکدیگر تلاقی پیدا می‌کنند و به همین جهت ضروری است که از منابع مختلف این حوزه‌ها اعم از کتاب‌ها و مقالات علمی مرتبط بهره گرفته شود. در بخش کمی نیز، از شیوه میدانی مبتنی بر ابزار پرسش‌نامه استفاده شد. جامعه آماری تحقیق کنونی، گروه نخبگان و صاحب‌نظران حوزه مطالعاتی پژوهش می‌باشد و به همین علت «پرسش‌نامه خبرگانی» در این قسمت در نظر گرفته شده است. برای نمونه‌گیری هدفمند، اساتید و صاحب‌نظران رشته‌های تخصصی جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، تاریخ، ایران‌شناسی، علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی که با موضوع پژوهش آشنایی دارند، مورد توجه قرار گرفتند. حجم نمونه پاسخ‌دهندگان نیز برحسب الگوی اشباع نظری، ۷۰ نفر تعیین گردید. لازم به ذکر است که تحلیل داده‌های پرسش‌نامه جهت استخراج دیدگاه جامعه آماری نسبت به شاخص‌ها و عوامل مشخص شده نیز از طریق میانگین‌گیری وزنی انجام گرفته است.

۶. یافته‌های پژوهش

فرهنگی که در گستره جغرافیایی ایران تاریخی پدید آمده است، ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارد. عمده عناصر مختلف این فرهنگ عبارت‌اند از: زبان، دین و مظاهر گوناگون آن در طول تاریخ، آیین‌های اجتماعی، هنر (فرهانی منفرد، ۱۳۸۹: ۳)، قومیت و نژاد، مفاخر و اسطوره‌های مشترک، نمادها و سمبل‌ها و بسیاری موارد دیگر که در این گروه قرار می‌گیرند؛ لذا در این بخش، به چهار عامل فرهنگی کلی (شکل ۲)

که اهمیت ژئوکالچری دارند، پرداخته شده است. هدف از بررسی این عوامل چهارگانه، ارزیابی نقش آن‌ها در راستای تقویت همگرایی میان کشورهای حوزه تمدنی ایران است.



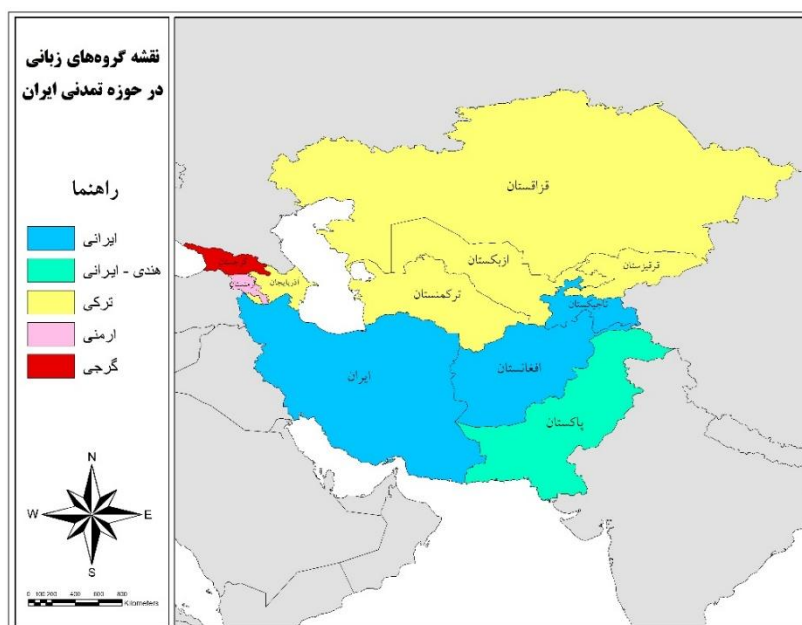
شکل ۲. عوامل فرهنگی مؤثر در همگرایی (ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۴)

۱-۶ زبان و گویش

زبان افزون بر اینکه محصولی اجتماعی و ابزار و وسیله ارتباطات و نیز تعامل میان جامعه است، خود نیز بخشی از متن روابط اجتماعی محسوب می‌شود که در تولید و بازتولید فرهنگ و هویت هر ملت، نقش بارزی دارد. در حقیقت، زبان، تنها وسیله سخن گفتن و رفع نیازمندی‌های روزانه نیست؛ بلکه ابزار اندیشیدن، جهان‌بینی، هویت اجتماعی، عمل اجتماعی و روابط خرد و کلان با یکدیگر و با جهان پیرامون و با زمان‌های گذشته، حال و آینده است (امام‌جمعه‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۷). همچنین

زبان نقش مهمی در ایجاد و بیان هویت دارد. به عبارتی دیگر، زبان و هویت دو جزء جدایی‌ناپذیر در تشکیل زیرساخت‌های جوامع بشری در عرصه روابط فردی و اجتماعی هستند. از این رو، امروزه نقش و جایگاه زبان در مراوده‌های منطقه‌ای و جهانی، اهمیت فزاینده‌ای یافته است؛ درحالی‌که دیگر مؤلفه‌های هویت‌ساز همچون قومیت، نژاد و جنسیت کم‌رنگ‌تر شده‌اند (قمری و حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۹).

هرچند که در پیشینه تاریخی حوزه تمدنی ایران، زبان فارسی از اهمیت چشم‌گیری برخوردار بوده، اما این منطقه با توجه به تاریخی طولانی خود، دارای زبان و گویش واحدی نبوده و مردمان ساکن در آن براساس تفاوت‌های نژادی و فواصل جغرافیایی که از یکدیگر دارند و همچنین تغییرات زبانی در طول زمان، با لهجه‌ها، گویش‌ها و زبان‌های گوناگونی به حیات اجتماعی خود ادامه داده‌اند؛ لذا با وجودی که زبان فارسی از منظر فرهنگی، علمی و تاریخی نقشی محوری می‌تواند داشته باشد، اما زبان‌های دیگری که در منطقه وجود دارند، مانع از تأکید صرف بر این عامل فرهنگی می‌شوند. برای مثال، همان‌طور که در شکل ۳ مشاهده می‌شود از میان یازده کشور که در حوزه تمدنی واقع شده‌اند، پنج کشور دارای زبان ترکی هستند، به صورتی که یا زبان رسمی در آن‌ها در زیرشاخه گروه‌های ترکی قرار دارد و یا اکثریت مردم آن ترک هستند (www.ethnologue.com).



شکل ۳. پراکندگی گروه‌های زبانی در کشورهای حوزه تمدنی ایران (ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۴)

علی‌رغم اینکه زبان فارسی، یگانه زبان منطقه نیست و نمی‌تواند نقشی محوری و قطعی در دستیابی به یک همگرایی منطقه‌ای فراگیر در حوزه تمدنی ایران ایفا کند، اما از منظر جغرافیای فرهنگی، دارای اهمیتی فراگیر است و حتی علاوه بر کشور ایران، مردم کشورهای افغانستان و تاجیکستان که در امتداد جغرافیایی فلات ایران قرار دارند، به فارسی سخن می‌گویند. همچنین گویش‌های محلی اقوام همسایه نیز از خانواده زبان‌های فارسی است و تنها زبان‌های آذری و ترکمنی از این قاعده مستثنی هستند (لشگری تفرشی و احمدی، ۱۳۹۵: ۱۵۹). به سخنی دیگر، زبان فارسی بر روی زبان‌ها و گویش‌های دیگر کشورهای منطقه — که دارای زبان رسمی فارسی نیستند — نیز تأثیرگذار بوده است. در بین زبان‌هایی که با زبان فارسی خویشاوندی نزدیکی دارند، در درجه اول می‌توان از زبان کردی و سپس بلوچی یاد کرد (مالرب، ۱۳۸۶: ۲۲۳).

زبان فارسی بر بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های دیگر تأثیری مستقیمی نهاده و این تأثیرات را می‌توان در تعداد واژگان و نیز دستور زبان آن‌ها به‌سهولت دریافت. حتی در زبان رسمی قزاقستان نیز، بسیاری از واژگان فارسی دیده می‌شود؛ به‌طوری‌که از شش هزار واژگان متداول و رایج در زبان این کشور، دو هزار واژه آن فارسی است (Shahriyari, 2015: 783). علاوه‌براین، ۸۰ درصد کتاب‌های قدیم و نسخ خطی موجود در کتابخانه‌های کشورهای آسیای مرکزی به خط فارسی هستند (زرقانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۱). نگاهی به فرهنگ فارسی در شهرهای بخارا و سمرقند در ازبکستان و همچنین کل سرزمین تاجیکستان، وجود اقوام مختلف که به زبان فارسی تکلم می‌کنند، وجود چهل هزار نسخه خطی به زبان فارسی و عربی به‌جامانده از دوران اقتدار سلسله‌های ایرانی در یکی از انستیتوهای نسخ خطی ازبکستان، وجود ابنیه و آثار معماری ایرانی، مساجد، مناره‌ها، خانقاه‌ها و حسینیه‌ها تا غرب چین نشان از حضور پررنگ تمدن و فرهنگ ایرانی در این مناطق دارد (کرانی، ۱۳۹۸: ۵۱). حتی کشور پاکستان که در جنوب فلات ایران واقع شده است نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد و زبان فارسی در مبانی هویتی این کشور جاری و ساری است. نام کشور پاکستان و حتی سرود ملی آن به‌عنوان نمادهای هویتی و ملی، خود گواهی بر این مدعاست (www.farhangemelaal.icro.ir, 1403/11/25).

به‌عنوان جمع‌بندی بلید بیان کرد که زبان و گویش، عامل مهمی در جریان همگرایی است، اما با توجه به عوامل گوناگونی که سبب خدشه‌دارشدن و محو زبان فارسی در برخی از کشورهای منطقه شد، اگر همگرایی بر محور زبان مشترک صورت گیرد، تنها سه کشور ایران، تاجیکستان و افغانستان را در بر خواهد گرفت و کشورهای دیگر منطقه (ازبکستان، ترکمنستان، پاکستان و...) را با وجود اشتراکات تاریخی و فرهنگی بسیار، در بر نمی‌گیرد (رمضانی خردمردی، ۱۳۹۷: ۳۱). افزون بر این، زبان فارسی امروزه تنها زبان فرهنگی منطقه نیست و با گسترش زبان ترکی باید آن زبان را نیز با

احتساب تعداد کشورهای ترکی‌زبان و میزان جمعیت آن‌ها در نظر گرفت. عبدالغفور آرزو، سفیر پیشین افغانستان در تاجیکستان و استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه کابل چنین معتقد است: «درست است که هم‌زبانی، درواقع، یک نوع پیوند و خویشاوندی است، اما به قول مولانا، از آنجاکه همدلی از هم‌زبانی بهتر است، ما نباید در این منطقه تنها بر اهمیت نقش زبان مشترک در تقویت پیوندها تأکید کنیم؛ زیرا همه زبان‌های حاضر به‌عنوان ثروت معنوی تمدن پشته‌آینه این منطقه هستند. چنانچه ما روی زبان تأکید کنیم، کشورهایی که با ما از نظر تمدنی هم‌خانواده هستند را از خود جدا خواهیم ساخت» (www.payam-aftab.com, 1394/05/05). با وجود این، حتی بهتر است اگر بنا باشد فرآیند همگرایی آغاز شود، عامل زبان به‌عنوان نخستین عامل فرهنگی وحدت‌بخش مورد توجه نباشد تا در این صورت بتوان سایر کشورهایی را که دارای زبان رسمی فارسی نیستند، نیز با این روند همراه ساخت؛ لذا به نظر می‌رسد برای آغاز فرآیند همگرایی، زبان مشترک نمی‌تواند انتخاب مطمئنی باشد.

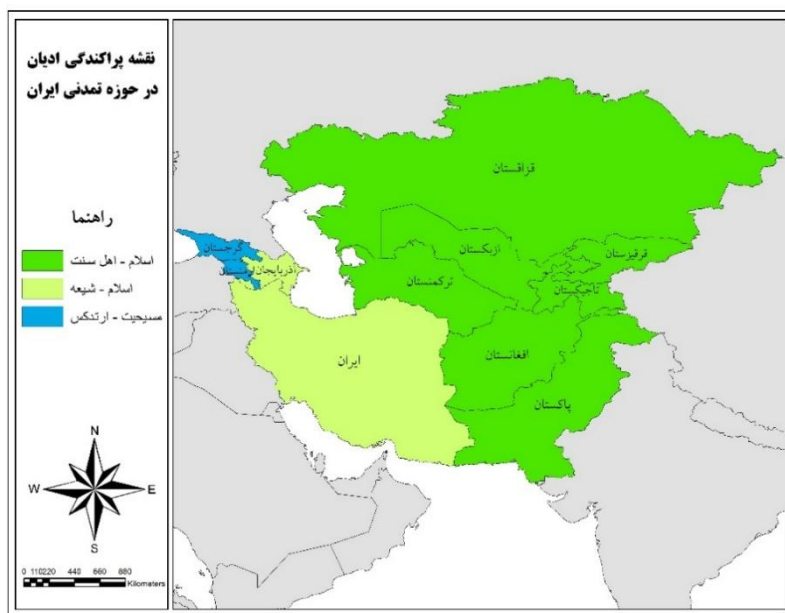
۲-۶ دین و مذهب

دین در کنار زبان، یکی از قوی‌ترین نیروهای مؤثر در شکل‌گیری جوامع متشکل انسانی و تمایزبخش بین ابناء بشر به‌شمار می‌رود. بسیاری از ادیان، به‌ویژه دین اسلام، همه ابعاد زندگی اجتماعی را تحت‌تأثیر قرار داده‌اند و تقریباً هیچ بعدی از زندگی اجتماعی نیست که زیرنفوذ این عنصر فرهنگی نباشد (لشگری تفرشی و احمدی، ۱۳۹۵: ۹۵).

با عنایت به اهمیت دین اسلام در منطقه ایران فرهنگی و همچنین تعداد زیاد کشورهای پیرو آن، بایستی این مؤلفه را در فرآیند همگرایی همواره مدنظر داشت؛ چراکه جمعیت قابل‌توجهی از مردم این منطقه مسلمان و به اصول و سنت‌های آن پایبند هستند. بدون شک گام نهادن در مسیر همگرایی این حوزه، آن هم با تأکید بر عوامل

فرهنگی، بدون در نظر گرفتن دین اسلام و حتی تلاش برای نادیده گرفتن آن، جز شکست و نافرجامی، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. چنانکه چنگیز پهلوان، نظریه‌پرداز تئوری حوزه تمدنی ایران عقیده دارد، اسلام دینی است که در شکل دادن به زندگی و تمدن در این منطقه نقش مهمی ایفا کرده است و عامل اشتراک مهمی در میان مردم حوزه تمدنی ایران به شمار می‌آید. از این رو، بایستی نگاهی تمدنی به اسلام داشت و از برجسته کردن پاره‌ای از مسائل مذهبی مانند اختلاف میان شیعه و سنی و سایر نحله‌های دیگر اسلامی خودداری ورزید (بهمنی قاجار، ۱۳۸۶: ۱۸۵).

تنها دو کشور (ارمنستان و گرجستان) در منطقه هستند که جمعیت آن‌ها پیرو آیینی غیر از اسلام‌اند و در منطقه قفقاز جنوبی و در همسایگی کشور شیعی جمهوری آذربایجان استقرار دارند. در میان کشورهای اسلامی منطقه نیز، تنها دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان، شیعه‌مذهب هستند و می‌توانند در یک گروه قرار گیرند و سایر کشورها که اکثریت را شامل می‌شوند، اهل تسنن می‌باشند (شکل ۴).



شکل ۴. پراکندگی ادیان در کشورهای حوزه تمدنی ایران (ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۴)

ضروری است در ارائه الگوی اسلامی برای ایجاد همگرایی و استفاده از آن به‌عنوان یکی از عوامل مهم فرهنگی در این مسیر، نهایت دقت به عمل آید که چهره راستین و وحدت‌گرایانه اسلام مدنظر قرار گیرد. اسلام دین امنیت، آزادی و صلح است. قرآن کریم و احادیث نبوی، سرشار از موضوعات و توصیه‌های اخلاقی در نحوه رفتار با اجتماعات انسانی است. در طول تمدن اسلامی، شرکت گروه‌های مختلف اجتماعی از ملت‌های گوناگون و زندگی مسالمت‌آمیز با دیگر ادیان و تمدن‌ها، خود ناشی از این رویکرد بوده است (فهرستی، ۱۳۷۹: ۹۰). علاوه‌براین، اساساً فرهنگ ایرانی همواره پذیرای پیروان ادیان الهی و توحیدی گوناگون بوده است. بی‌تردید آمیزش و تأثیرپذیری متقابل فرهنگ‌ها و اعتقادات ادیان و تمدن‌های کهن و ریشه‌دار، نمی‌تواند بی‌هدف و بدون بازتاب باشد. این‌گونه هم‌زیستی موجب زایش تفکرات و اندیشه‌های عمیق‌تر و

وسیع‌تر خواهد بود. ایران با پیشینه تاریخی خود و به‌ویژه بعد از رشد اسلام، همواره پناهگاه ایمن پیروان ادیان توحیدی بوده است (همان: ۹۲).

۳-۶ نژاد و قومیت

نژاد و قومیت از عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ یک کشور یا یک منطقه جغرافیایی به‌شمار می‌رود. این اهمیت زمانی افزون می‌شود که کشورهایی در یک منطقه جغرافیایی دارای تشابهات نژادی باشند و از یک ریشه مشترک قومی نشأت گیرند، اما باید در نظر داشت که تکیه بر یک نژاد مشخص می‌تواند زمینه‌های نژادپرستی و شوونیسم را به همراه داشته باشد که خطر بزرگی به‌شمار می‌آید؛ لذا بایستی توجه به مسأله قومیت و نژاد همراه با سایر عوامل باشد تا خطر شکل‌گیری پدیده ناسیونالیسم افراطی را در پی نداشته باشد. بنابراین اگر تنها به این عامل جهت‌دستیابی به همگرایی تأکید شود، قوم‌مداری را ترویج کرده و سبب اختلاف‌افکنی با سایر اقوام حوزه تمدنی ایران می‌شود. تأکید بر عامل نژاد و قومیت، موجب برجسته‌سازی تفاوت‌های هویتی و مرزبندی‌های اجتماعی در میان کشورهای منطقه می‌شود، درحالی‌که این کشورها دارای اشتراکات عمیق فرهنگی و تاریخی هستند. چنین رویکردی زمینه‌ساز بی‌اعتمادی، رقابت‌های قومی و تضعیف احساس تعلق به یک هویت تمدنی مشترک خواهد شد و روند همگرایی را با مانع جدی مواجه می‌کند.

با توجه به اقوام و گروه‌های متعددی که در منطقه ایران فرهنگی وجود دارند، اساساً تأکید بر یک قوم و نژاد مشخص منطقی به نظر نمی‌رسد. برای نمونه، اگر چنین ادعا کرد که این پهنه، عرصه زیست اقوام آریایی نژاد بوده و به همین دلیل بایستی بر نژاد آریا و ایرانی‌الاصل بودن اکتفا نمود، در این صورت بسیاری از اقوام دیگر از قبیل ترک، عرب، گرجی و... که در طول ادوار مختلف در این سرزمین زیسته‌اند و یا در آنجا متوطن شده‌اند مورد غفلت قرار گرفته که نتیجه‌ای جز انزجار و دوری از اتحاد و

همبستگی در پی نخواهد داشت. بنابراین بر پایه نظریه حوزه تمدنی ایران نیز بایستی بر تنوع قومی تأکید کرد و این حقیقت را پذیرفت که در این حوزه وسیع جغرافیایی، اقوام گوناگونی وجود دارند که در این چارچوب تمدنی مشترک سهم برابری خواهند داشت.

۶-۴ فرهنگ عمومی

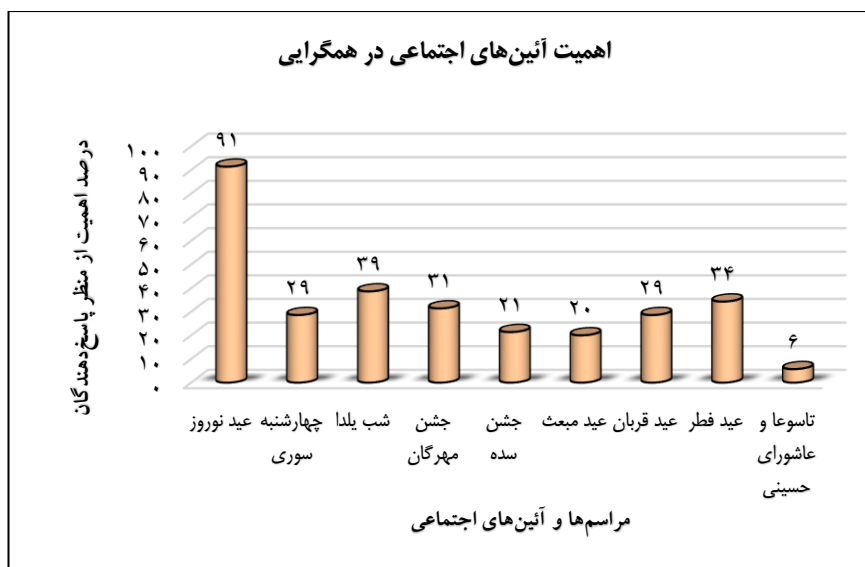
فرهنگ عمومی که گاه از آن تحت عنوان فرهنگ عامه نیز یاد می‌شود، شامل آئین‌ها و سنن، باورها، کردارهای همسان و مشترک، آداب اجتماعی و به‌طور کلی ویژگی‌های متمایزکننده مردم ساکن یک سرزمین می‌باشد. در ادامه، فرهنگ عمومی در حوزه تمدنی ایران در قالب پنج گروه آداب و آئین‌های اجتماعی، هنر، آثار تاریخی، مفاخر و اسطوره‌ها و نمادها و نشان‌واره‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است.

۱-۶-۴ آداب و آئین‌های اجتماعی

آداب و آئین‌های اجتماعی شامل جشن‌های ایرانی که یادگار دوران اسطوره‌ای و باستانی‌اند، مانند جشن‌های نوروز، مهرگان، سده، شب یلدا، سپندارهدگان، چهارشنبه‌سوری و سیزده‌به‌در؛ آیین‌های دینی و مذهبی مانند جشن ولادت ائمه معصومین^(ع)، سوگواری به مناسبت شهادت ایشان و شیوه‌های برگزاری این آیین‌ها، برگزاری مهمانی به مناسبت سفرهای زیارتی تفریحی؛ روابط اجتماعی و خویشاوندی، مانند گرامی‌داشت بزرگ‌ترها، دید و بازدیدها، عیادت از بیماران، آیین‌های ازدواج و سوگواری، جشن زادروز، ورزش‌های ملی مانند چوگان، کشتی و ورزش زورخانه‌ای؛ پوشش و... جملگی هویت مشترک ایرانیان، ویژگی‌ها و تمایز آن را با دیگر فرهنگ‌ها و هویت‌ها نشان می‌دهد (حافظ‌نیا و کاوندی کاتب، ۱۳۹۶: ۱۲۲).

با توجه به یافته‌های پژوهش و نظرات کارشناسان، در میان آئین‌ها و رسوم فرهنگی که در پهنه ایران فرهنگی رایج است، به ترتیب ۹ آئین: عید نوروز، شب یلدا، عید فطر، جشن مهرگان، چهارشنبه‌سوری، عید قربان، جشن سده، عید مبعث و تاسوعا و

عاشورای حسینی (شکل ۵) از جامعیت بیشتری برخوردار بوده و نیز برای همگرایی دارای پتانسیل بالایی هستند.



شکل ۵. جایگاه آئین‌های اجتماعی در حوزه تمدنی ایران (ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۴)

از آنجا که نوروز یکی از آئین‌های اجتماعی فراگیر در پهنه جغرافیایی ایران فرهنگی است و در واقع پروژه‌ای موفق در راستای تقویت همگرایی میان کشورهای این منطقه به‌شمار می‌رود، لازم است با تأکید بیشتری به آن پرداخته شود. نوروز خود یک حوزه جغرافیایی وسیعی را تشکیل می‌دهد که تنها به کشورهای فلات ایران محدود نمی‌شود. نوروز در گستره جغرافیایی جهان، از غرب چین تا آناتولی، از شبه‌قاره هند و افغانستان در شرق تا بین‌النهرین در غرب و از سین کیانگ و آسیای مرکزی در شمال شرق تا دامنه‌های شمالی قفقاز بزرگ در شمال و آسیای صغیر در شمال غربی را شامل می‌شود (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۱). نوروز در ۹ کشور ایران، افغانستان، تاجیکستان،

ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، جمهوری آذربایجان و آلبانی با همین نام تعطیل رسمی است (بصیری و موسوی نقلی، ۱۳۹۴: ۷۷). همچنین به این کشورها می‌توان هندوستان و مقدونیه را نیز به عنوان «کشورهای حوزه نوروز» اضافه کرد (شکل ۶).



شکل ۶. کشورهای حوزه نوروز (ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۴)

ویژگی‌های منحصربه‌فرد نوروز که سبب جامعیت آن در منطقه شده، شامل موارد زیر می‌باشد:

۱. نوروز جشن محتوایی و معنوی است؛
۲. نوروز جشنی واقعی بوده و با بهار طبیعت تنظیم شده است؛

۳. مهم‌ترین هنجارهای مستتر در آن عدالت، بازگشت، پاکی، صلح، همدلی، صلۀ رحم و احترام به بزرگان است؛

۴. بیش از چهارصد میلیون نفر در جهان جشن نوروز را برگزار می‌کنند و آن را گرامی می‌دارند؛

۵. نوروز دارای آداب و آئین‌های خاص و ویژه‌ای است (سازمند، ۱۳۹۷: ۹۶). بنا بر همین ویژگی‌ها، نوروز چون موجب دوستی و تقویت هم‌زیستی میان مردم و جوامع مختلف می‌شود، در رابطه با کنوانسیون سال ۲۰۰۳ م برای حفاظت از میراث ناملموس بشری، این جشن کهن در سال ۲۰۰۹ م. توسط سازمان یونسکو به ثبت جهانی رسید. پس از ثبت نوروز و موافقت سازمان ملل متحد به رسمیت آن، «جشن جهانی نوروز» ابتدا در کشور ایران و سپس در کشورهای دیگر حوزه برگزار شد (جدول ۱).

جدول ۱. مهم‌ترین رویدادهای جهانی مربوط به نوروز

ردیف	رویداد	تاریخ
۱	ثبت جهانی نوروز از سوی یونسکو به‌عنوان میراث ناملموس جهانی به نام هفت کشور دنیا (ایران، ترکیه، هند، آذربایجان، ازبکستان، قرقیزستان و پاکستان).	۸ مهر ۱۳۸۸ ش / ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۹ م
۲	به رسمیت شناختن روز ۲۱ مارس، مقارن ۱ فروردین به‌عنوان روز جهانی نوروز در مجمع عمومی سازمان ملل متحد.	۴ اسفند ۱۳۸۸ ش / ۲۳ فوریه ۲۰۱۰ م
۳	برگزاری جشن ملی ثبت جهانی آیین نوروز در ایران با حضور سفیران کشورهای حوزه نوروز و امضای بیانیه نوروز در تهران.	اسفند ۱۳۸۸ ش / فوریه ۲۰۱۰ م

۴	تأسیس دبیرخانه دائمی جشن جهانی نوروز در ایران و در مجموعه فرهنگی - تاریخی سعدآباد تهران.	۲۸ اسفند ۱۳۸۹ش / ۱۹ مارس ۲۰۱۱م
۵	برگزاری مراسم دومین جشن جهانی نوروز به میزبانی کشور ایران.	۶ تا ۸ فروردین ۱۳۹۰م / ۲۶ تا ۲۸ مارس ۲۰۱۱م
۶	برگزاری مراسم سومین جشن جهانی نوروز به میزبانی کشور تاجیکستان.	۶ فروردین ۱۳۹۱ش / ۲۵ مارس ۲۰۱۲م
۷	برگزاری مراسم چهارمین جشن جهانی نوروز به میزبانی کشور ترکمنستان.	۱ و ۲ فروردین ۱۳۹۲ش / ۲۱ و ۲۲ مارس ۲۰۱۳م
۸	برگزاری مراسم پنجمین جشن جهانی نوروز به میزبانی کشور افغانستان.	۷ فروردین ۱۳۹۳ش / ۲۷ مارس ۲۰۱۴م
۹	ثبت نوروز به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و کهن‌ترین میراث‌های ناملموس بشری سازمان یونسکو با مشارکت دوازده کشور (ایران، تاجیکستان، افغانستان، هند، پاکستان، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان، ترکیه، جمهوری آذربایجان، عراق و ترکمنستان).	۱۱ آذر ۱۳۹۵ش / ۳۰ نوامبر ۲۰۱۶م
۱۰	برگزاری مراسم روز جهانی نوروز در سازمان ملل متحد.	۱ فروردین ۱۴۰۲ش / ۲۱ مارس ۲۰۲۳م

(منابع رویدادها در بخش پایگاه‌های اینترنتی آمده است.)

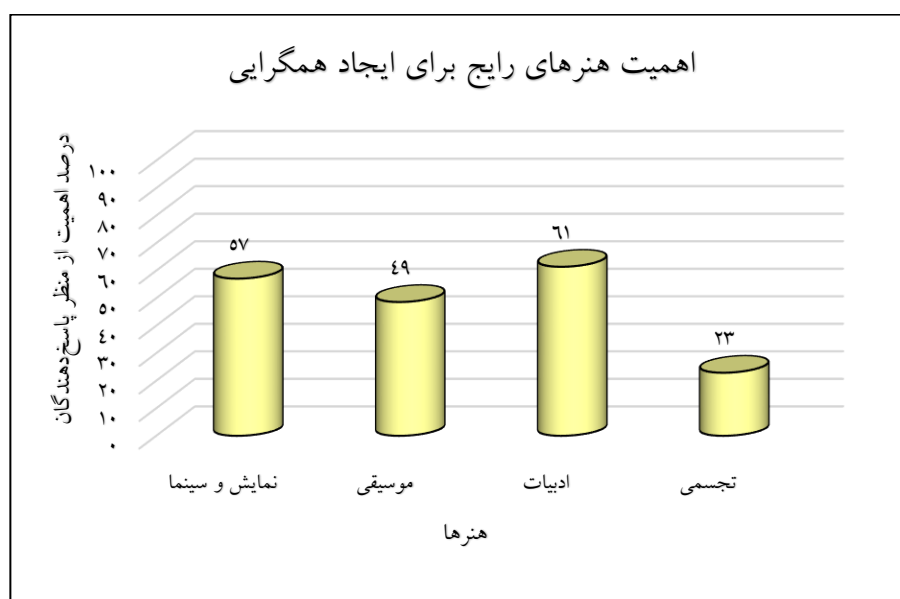
امروزه نیز رهبران کشورهای حوزه نوروژ فارغ از اعتقادات مذهبی و عقیدتی، این آیین را همیشه گرامی داشته و بسیار بر آن تأکید دارند. برای نمونه، آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران در فروردین‌ماه سال ۱۳۸۹ در دیدار با رؤسای جمهور و نمایندگان کشورهای شرکت‌کننده مراسم نوروژ که در ایران گرد هم آمده بودند، در مورد این رسم و لزوم تأکید بر آن چنین بیان کردند: «در شرایطی که متأسفانه جریان فرهنگی همواره از غرب به شرق است، ثبت بین‌المللی نوروژ فرصت انتقال و صدور ارزش‌های والای فرهنگی شرق به ملت‌های غربی است. این مراسم و استمرار آن می‌تواند زمینه مناسبی برای هرچه نزدیک‌تر کردن دولت‌ها و ملت‌های منطقه به یکدیگر باشد» (www.khamenei.ir, 1389/01/07). امام‌علی رحمان رئیس‌جمهور تاجیکستان نیز پیشنهاد برگزاری مراسم نوروژی را در تخت‌جمشید به‌عنوان زادگاه این جشن داد: «همه کشورهای، نوروژ آینده را در زادگاه آن یعنی تخت‌جمشید جشن بگیرند و در سال‌های پس از آن در کشورهای دیگر، این جشن برگزار شود» (رمضانی خردمردی، ۱۳۹۷: ۶۳).

آیین نوروژ می‌تواند مبنای تعامل‌های همکاری‌جویانه کشورهای حوزه تمدنی ایران قرار گیرد و سبب شکل‌گیری هویت و به دنبال آن، منافع مشترک میان آن‌ها شود؛ زیرا این شاخص‌ها و مؤلفه‌های مشترک فرهنگی ممکن است مبنای فرآیند یادگیری اجتماعی پیچیده قرار گیرد و در این فرآیند کشورهای حوزه تمدنی ایران از طریق تعامل همکاری‌جویانه فرهنگی با یکدیگر، منافع و ترجیح‌های جدیدی را کسب کنند (سازمند، ۱۳۹۳: ۱۸۱).

۲-۴-۶ هنر

هنر یکی دیگر از وجوه فرهنگ عمومی را شامل می‌شود که خود به انواع و اقسام گوناگونی از جمله موسیقی، معماری، شعر و ادبیات، نمایش و... تقسیم می‌شود. هنر

خود تقسیمات گوناگونی دارد که مشهورترین و معروف‌ترین تقسیم‌بندی آن هنرهای هفتگانه است. در این نوشتار و در این بخش سعی شده است که تقسیماتی ارائه گردد که نمود آن در حوزه تمدنی ایران و نقشی که بر همگرایی می‌گذارد، آشکار باشد. به همین دلیل، هنر به چهار زیرشاخه: الف) ادبیات ب) موسیقی ج) نمایش و سینما د) تجسمی و معماری بخش‌بندی شده است. طبق نتایج تحقیق، ادبیات ۶۱/۴ درصد، هنرهای نمایشی و سینمایی ۵۷/۱ درصد، موسیقی ۴۸/۶ درصد و هنرهای ترسیمی و تجسمی ۲۲/۹ درصد اهمیت را در روند همگرایی به خود اختصاص دادند (شکل ۷).



شکل ۷. اهمیت هنر جهت همگرایی میان کشورهای حوزه تمدنی ایران (ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۴)

۳-۴-۶ آثار تاریخی

در کشورهای حوزه تمدنی ایران، آثار تاریخی و فرهنگی بسیار زیادی وجود دارد که هریک از آنها می‌تواند از نظر فرهنگی و هویتی گستره فراگیر و منطقه‌ای داشته باشند، از جمله: تخت جمشید، بیستون، میدان نقش جهان، چغازنبیل، آرامگاه مشاهیر بزرگی چون فردوسی، بوعلی سینا، کمال خجندی، باباطاهر همدانی، حافظ، سعدی در ایران؛ شهر ضحاک، آرامگاه خواجه عبدالله انصاری، آرامگاه ناصر خسرو قبادیانی، آرامگاه ابوشکور بلخی، آرامگاه سلطان محمود غزنوی در افغانستان؛ تخت باهی، سری بهلول قلعه شاهی، باغ شالیمار در پاکستان؛ آرامگاه و بوستان و موزه رودکی، آرامگاه و تندیس اسماعیل سامانی، ارگ خجند، آرامگاه میر سیدعلی همدانی، کتابخانه ملی فردوسی، موزه کمال‌الدین بهزاد در تاجیکستان؛ مجموعه مرو باستان، قلعه‌های باستان دوره اشکانی نسا در ترکمنستان؛ قلعه ایچان، مجموعه تاریخی بخارا، مجموعه تاریخی ریگستان سمرقند، رصدخانه و مدرسه الغ بیگ در ازبکستان؛ مقبره خواجه احمد یسوی، آثار تاریخی طراز در قزاقستان؛ برج بورانا در قرقیزستان؛ کاخ شروانشاهان، آتشگاه باکو، آرامگاه نظامی گنجوی، کاخ خانان شکی در جمهوری آذربایجان. افزون بر این موارد، می‌توان به اقتباس از شیوه‌های معماری این ابنیه — که جنبه فرهنگی زیادی دارند — نیز اشاره کرد. یکی از کشورهای که بسیار به هویت ایرانی تعلق خاطر داشته و از ارزش‌های فرهنگی ایران استفاده‌های زیادی در معماری نموده، کشور تاجیکستان است که آثار مهمی از جمله موزه ملی تاریخ، نوروزگاه، باغ پایتخت، میدان امیراسماعیل سامانی، کتابخانه فردوسی، موزه کمال‌الدین بهزاد و... را براساس موازین و ارزش‌های فرهنگ ایرانی متأثر از تاریخ ایران پیش و پس از اسلام و الگوپذیری از آثار تاریخی بنا کرده است (Hughes, 2017: 15).

۴-۴-۶ مفاخر و اسطوره‌ها

مفاخر، اسطوره‌ها و مشاهیر یکی از عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ عمومی به‌شمار می‌روند که در مقیاس کلان نیز می‌توانند سبب تحکیم پیوندهای فرهنگی میان مردمان مختلف در کشورهای گوناگون شود. این مفاخر و مشاهیر ممکن است در زمینه‌های متفاوتی چون معرفتی، ادبی و هنری و یا از شخصیت‌های برآمده از افسانه‌ها و اسطوره‌های کهن باشند. باید در نظر داشت که مشاهیر و مفاخر از نظر مفهومی دارای تفاوت است و لزوماً هر شخصیت مشهوری نمی‌تواند مورد پذیرش جامعه باشد. افزون بر این، مفاخر فرهنگی با مفاخر سیاسی و تاریخی نیز متفاوت است؛ چراکه کسی جزو مفاخر فرهنگی است که اندیشه‌های والا و بلندی داشته باشد و افکار و آرای او پایدار و هلندگار باشد همچنین اینکه بتواند در پیشرفت تمدن و جامعه تأثیرگذار باشد (صدوقی، ۱۳۹۷: ۷).

مشاهیر مشترکی که هم ایرانی‌ها و هم تاجیک‌ها، ترکمن‌ها، قزاق‌ها، ازبک‌ها و... به داشتن آنان افتخار می‌کنند، جنبه دیگری از پیوندهای فرهنگی به‌شمار می‌رود. رودکی، فردوسی، بوعلی سینا، شیخ نجم‌الدین کبری، فارابی، ابوسعید ابوالخیر، زمخشری، انوری ابیوردی، خوارزمی، خواجه یوسف همدانی، میر سیدعلی همدانی و کسایی مروزی از مشاهیری هستند که ملت‌های این منطقه هویت فرهنگی خود را مدیون آن‌ها می‌دانند (ملکیان، ۱۳۹۱: ۱۰۱). ایران‌زمین ده‌ها و صدها شاعر و متفکر بزرگ را به عرصه علم و ادب جهان معرفی کرده است که همه مردم جهان از افکار و اندیشه‌های آن‌ها بهره گرفته‌اند. این فضلاء و مشاهیر همگی حلقه‌های اتصال‌دهنده فرهنگ و تمدنی ایرانی هستند و حال اگر در کشورهای همسایه ایران (همچون مولوی در ترکیه و افغانستان و رودکی در تاجیکستان) به این متفکران ابراز علاقه شدید می‌گردد، این تنها از یک چیز حکایت دارد و آن ریشه‌دار بودن فرهنگ و تمدن ایران‌زمین در این مناطق است (زرگر، ۱۳۸۹: ۱۵).

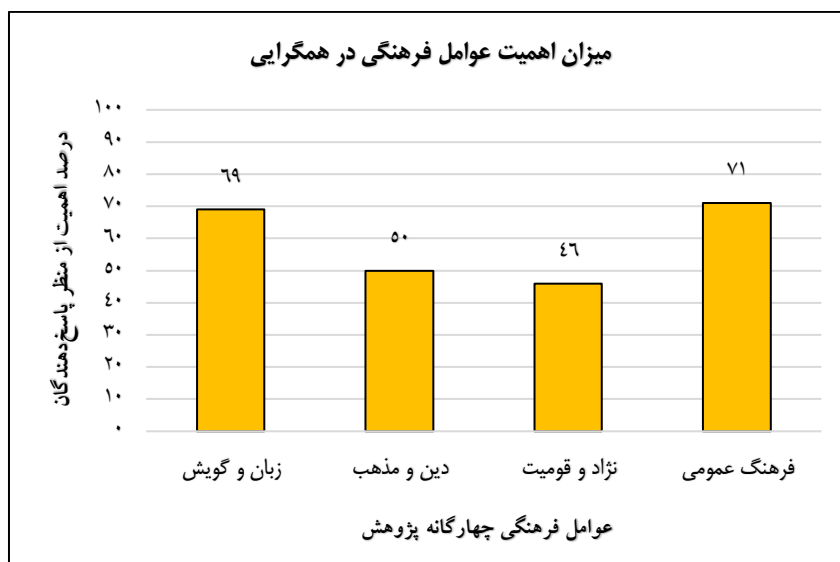
۵-۴-۶ نمادها و سمبل‌ها

نمادها، نمود عینی فرهنگ هستند و نشان‌های ملی همواره از ریشه‌های فرهنگی نشأت می‌گیرند که می‌تواند قومی، مذهبی و یا عقیدتی باشند. نمادها گاه آنقدر جایگاه اجتماعی ویژه‌ای می‌یابند که نشان رسمی دولت‌ها و کشورها شده و یا حتی نمایان‌گر یک نوع تفکر معین می‌شوند.

در حوزه تمدنی ایران به فراخور تاریخ طولانی و جغرافیای وسیعی که دارد، نشان‌واره‌های فراگیر و مشترکی یافت می‌شود که از سوی کشورهای کنونی این منطقه در مواقع و جایگاه‌های گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرند. آنچه در این قسمت مورد توجه است، نمادها و نشان‌واره‌هایی است که با فرهنگ ایرانی ارتباط مستقیمی دارند. از مهم‌ترین این نمادها می‌توان به خورشید، سرو، جقه، تاج، شیر، شاهین، همای، عقاب، شیردال، شیر بال‌دار، شیروخورشید، درفش کاویانی، سیمرغ، گل نیلوفر، گل سنبل و... اشاره کرد.

۵-۶ میزان اهمیت عوامل فرهنگی در همگرایی

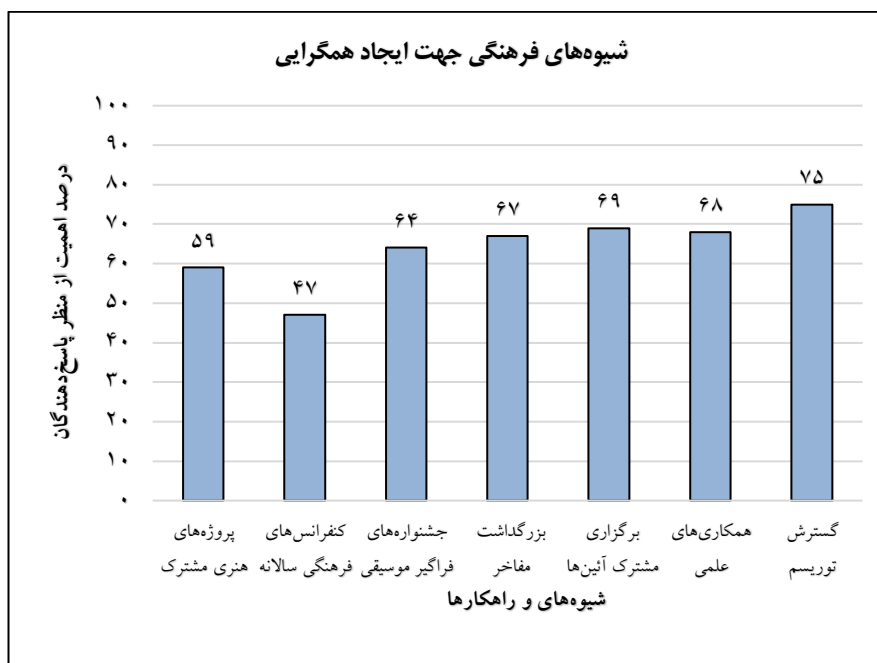
شکی نیست که در مسیر همگرایی با توجه به عوامل فرهنگی، هر چهار مؤلفه زبان و گویش، دین و مذهب، نژاد و قومیت و فرهنگ عمومی، مهم بوده و بایستی در جای لازم به آن‌ها توجه نمود، اما اینکه از نظر اهمیت کدام یک از آن‌ها اولویت دارند و در فرآیند همگرایی بر پایه فرهنگ، بیشتر می‌توانند نقش ایفا کنند، موضوعی است که ناگزیر بایستی بدان عنایت داشت. طبق نتایج به‌دست‌آمده از مطالعات میدانی و نظر نخبگان، ۷۱ درصد فرهنگ عمومی (آداب و آئین‌های اجتماعی، هنر، آثار تاریخی و فرهنگی، مفاخر و اسطوره‌ها، نمادها و نشان‌واره‌ها)، ۶۹ درصد زبان و گویش، ۵۰ درصد دین و مذهب و سرانجام ۴۶ درصد نژاد و قومیت از نظر اهمیت اولویت‌بندی شدند (شکل ۸).



شکل ۸. میزان اهمیت عوامل فرهنگی در همگرایی (ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۴)

چنانچه از یافته‌ها برمی‌آید، عواملی چون نژاد و قومیت، دین و مذهب، زبان و گویش از آنجاکه نمی‌توانند تمامی نواحی حوزه تمدنی ایران و مردمان ساکن در آن را زیر چتر خود درآورند، نسبت به عامل فرهنگ عمومی نمی‌توانند در اولویت نخست جهت همگرایی منطقه‌ای قرار گیرند. در آئین‌های اجتماعی، هنر، آثار تاریخی، اسطوره‌ها و نمادها، نشانه‌های وحدت و قرابت بسیار زیادی را می‌توان در کشورهای حوزه تمدنی ایران مشاهده نمود. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش‌های کتابخانه‌ای و بررسی‌های میدانی با ابزار پرسش‌نامه، فرهنگ عمومی دارای اهمیت بیشتری نسبت به سایر مؤلفه‌های فرهنگی بوده و قابلیت آن را دارد که در آغاز فرآیند همگرایی مورد توجه قرار گرفته و در طول فرآیند، سهم بیشتری را برای وحدت و نزدیکی کشورهای حوزه تمدنی ایران بر عهده داشته باشد.

جهت دستیابی به همگرایی و طی نمودن فرآیند آن، لازم است که شیوه‌ها و راهکارهایی مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار گیرند تا دورنمای چنین امری قابل پیش‌بینی باشد و بتوان گام به گام برای تحقق این مهم تلاش کرد. طبق نتایج به‌دست‌آمده از میزان اهمیت مؤلفه‌ها و عوامل فرهنگی در ایجاد همگرایی، مبرهن شد که فرهنگ عمومی از بیشترین اهمیت برای این منظور برخوردار است. به عبارتی دیگر از میان عوامل بررسی شده در زمینه فرهنگ، مؤلفه فرهنگ عمومی با عناصر آئین‌های اجتماعی، هنر، آثار تاریخی، مفاخر و نمادها، قابلیت اجرایی بیشتری در جهت زمینه‌سازی همگرایی می‌تواند ایفا کند؛ لذا به نظر می‌رسد که برای راهکارها و شیوه‌های ایجاد همگرایی، از عناصر فرهنگ عمومی و ظرفیت آن‌ها، بیش از سایر مؤلفه‌ها می‌توان استفاده کرد. بر همین اساس، شیوه‌های مبتنی بر فرهنگ عمومی بایستی به‌عنوان راهکارهایی جهت دستیابی به همگرایی یا زمینه‌های ایجاد آن، در نظر گرفته شوند (شکل ۹).



شکل ۹. شیوه‌های فرهنگی جهت ایجاد همگرایی (ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۴)

۷. نتیجه‌گیری

فرهنگ از عوامل گوناگونی سرچشمه می‌گیرد که این عوامل و مؤلفه‌ها، کلیت فرهنگ را تشکیل می‌دهند. در تحقیق حاضر عوامل فرهنگی چهارگانه به‌عنوان پایه‌های اصلی فرهنگ در نظر گرفته شدند: زبان و گویش، دین و مذهب، نژاد و قومیت و فرهنگ عمومی (متشکل از آیین‌های اجتماعی، هنر، آثار تاریخی، مفاخر و اسطوره‌های مشترک، نمادها و نشان‌واره‌ها). در این تحقیق تلاش شد به این پرسش پاسخ داده شود که کدام دسته از عوامل فرهنگی در دستیابی به همگرایی کشورهای حوزه تمدنی

ایران از اهمیت بیشتری برخوردارند؟ از این رو، به صورت جداگانه به عوامل مزبور در راستای تبیین نقش آن‌ها در همگرایی پرداخته شد.

زبان‌ها و گویش‌های متنوعی در سرتاسر حوزه تمدنی ایران وجود دارند که هرکدام در بخش‌هایی از این حوزه رایج هستند. بیشتر این زبان‌ها از نظر ریشه زبانی و در تقسیم‌بندی گروه‌های زبانی، از یک خانواده زبانی به‌شمار می‌روند. طبق پژوهش‌های کتابخانه‌ای و میدانی به‌عمل آمده، زبان فارسی از ظرفیت بسیار بالایی جهت ایجاد همگرایی در این منطقه برخوردار است، اما به نظر می‌رسد نمی‌توان تنها به این عامل اکتفا نمود؛ چراکه تنوع زبانی در این حوزه بسیار بالا است و تأکید صرف بر مؤلفه زبان نمی‌تواند تمامی کشورها و مردمان حوزه را در بر گیرد. دین و مذهب نیز از مؤلفه‌های فرهنگی تأثیرگذار در حوزه تمدنی ایران است. هرچند اکثریت مردم ساکن در این حوزه تمدنی مسلمان هستند، اما نوع روایت آن‌ها و دولت متبوعشان از اسلام و مذاهب آن‌ها خود می‌تواند آغازگر برخی اختلافات عقیدتی باشد که در این صورت نه تنها کمکی به همگرایی نمی‌کند، بلکه ممکن است سبب واگرایی کشورها شود. نژاد و قومیت از دیگر عوامل مؤثر در فرهنگ جوامع محسوب می‌شود که البته به علل مختلف از اهمیت کمی برخوردار است؛ علاوه بر تأثیرگذاری پائین عامل نژاد در فرهنگ جوامع، وجود اقوام متعدد در پهنه تمدنی ایران و همچنین خطر ایجاد گرایش‌های قوم‌گرایانه سبب می‌شود که نتوان و نباید به عامل قومیت و نژاد تکیه نمود.

با توجه به نتایج، چنین استنباط می‌شود که عامل فرهنگ عمومی نسبت به سایر عوامل یادشده، در جهت دست‌یابی به همگرایی میان کشورهای این حوزه بسیار می‌تواند مثمر باشد. در این میان، آداب و رسوم و به‌طور کلی آئین‌های اجتماعی که در این حدود جاری و ساری است، از فراگیری و عمومیت بسیار بالایی برخوردار می‌باشد. نمونه بارز آن نوروز است که کشورهای حوزه آن به‌طور رسمی نه واحد سیاسی حوزه تمدنی ایران را شامل می‌شود. هنر یکی دیگر از عناصر فرهنگ عمومی است که در

زمینه‌های مختلف ادبیات، موسیقی، نمایش و سینما، هنرهای تجسمی و معماری، آثار آن در پهنه حوزه تمدنی ایران مشاهده می‌شود. آثار تاریخی همچون تخت جمشید، ریگستان، آرامگاه ناصر خسرو؛ نشان‌واره‌ها و نمادهایی چون سیمرغ، درفش کاویانی، شیر بال‌دار؛ مفاخر و اسطوره‌های مشترکی مثل رودکی، فردوسی، مولانا، امیر اسماعیل سامانی و بسیاری نمونه‌های دیگر، همگی گواه اشتراکات متعدد در فرهنگ عمومی کشورهای حوزه تمدنی ایران است. اهمیت بالای فرهنگ عمومی می‌تواند این نتیجه را حاصل کند که این عامل نسبت به سایر عوامل فرهنگی، از ظرفیت و قابلیت بیشتری برای زمینه‌سازی و ایجاد بستری مناسب جهت همگرایی و هم‌سویی کشورهای حوزه تمدنی ایران برخوردار است. فرهنگ عمومی از نظر اجرایی و انتخاب شیوه‌های فرهنگی برای تسهیل همگرایی پتانسیل قابل توجهی دارد که برخی از این شیوه‌ها در این پژوهش ارزیابی شد.

در پایان لازم است که پیشنهادهایی جهت پژوهش‌های آتی در این زمینه مطالعاتی - که خود جزئی از محدودیت‌های پژوهش حاضر نیز بوده‌اند - و نیز پیشنهادهای سیاستی و عملی برای دولت‌مردان و فعالان سیاسی و فرهنگی جهت همگرایی میان کشورهای حوزه تمدنی ایران داده شود.

الف) پیشنهادهای پژوهشی:

- مطالعه و بررسی منابع و پژوهش‌های مرتبط چاپ‌شده در سایر کشورهای حوزه تمدنی ایران؛

- انجام مصاحبه با صاحب‌نظران و فعالان فرهنگی کشورهای مختلف حوزه.

ب) پیشنهادهای سیاستی:

- آغاز همکاری در یک بخش و گسترش آن به سایر بخش‌ها براساس منطق تسری؛

- ایجاد سازمان یا اتحادیه‌ای فراگیر با محوریت فرهنگ مشترک کشورهای حوزه

تمدنی ایران؛

- لغو روادید و سهولت شرایط سفر میان کشورهای منطقه (مانند لغو روادید میان ایران و تاجیکستان در سال ۱۴۰۳)؛
- ایجاد شبکه‌های رسانه‌ای (تلویزیون، رادیو، خبرگزاری و...) مرتبط با فرهنگ مشترک کشورهای حوزه؛
- چاپ کتاب و نشریه‌های تخصصی درباره فرهنگ مشترک مردمان حوزه تمدنی ایران؛
- برپایی سالانه آئین نوروز با شرکت کشورهای حوزه تمدنی ایران در اماکن فرهنگی و تاریخی نظیر تخت جمشید، نوروزگاه و ریگستان؛
- الگوبرداری از معماری مکان‌های فرهنگی و تاریخی در اماکن و ساختمان‌های جدید مانند باغ پایتخت و نوروزگاه در دوشنبه تاجیکستان؛
- برپایی مراسم بزرگداشت مفاخر و مشاهیر برجسته در شهرهای زادگاه و آرامگاه آن‌ها، مانند کمال خجندی در خجند و تبریز، رودکی در پنجکنت، فردوسی در توس، ناصرخسرو در بدخشان، خواجه عبدالله انصاری در هرات، سنایی در غزنی و نظامی در گنجه؛
- برپایی جشنواره‌های سالانه موسیقی نواحی اعم از دستگاهی و مقامی در حوزه تمدنی ایران؛
- ساخت و تهیه فیلم‌های سینمایی و پویانمایی (انیمیشن) دارای مضامین مشترک در زمینه فرهنگ و تمدن ایران، از جمله مفاخر و اسطوره‌های مشترک و وقایع تاریخی رخ داده در سرزمین‌های ایران بزرگ؛
- تلاش جهت حفظ و اشاعه هنرهای نمایشی کهن نظیر شاهنامه‌خوانی در کشورهای حوزه تمدنی ایران.

فهرست منابع

- امام‌جمعه‌زاده، سید جواد؛ نجات‌پور، مجید؛ زنگنه، حمید و زرین‌کاویان، بهروز (۱۳۸۹)، «ایران فرهنگی: تعامل یا تقابل با هویت غرب»، *نشریه غرب‌شناسی بنیادی*، دوره ۱، شماره ۲: ۳۷-۱۵.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۷)، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، چاپ هفتم، تهران: نشر آگه.
- بصیری، محمدعلی و موسوی نقلی، مژگان (۱۳۹۴)، «همگرایی فرهنگی کشورهای حوزه نوروژ بر مبنای رویکرد آینده‌پژوهی»، *فصل‌نامه سیاست جهانی*، دوره ۴، شماره ۱: ۹۸-۶۵.
- بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۶)، «نظریه حوزه تمدنی ایران و بازتاب‌های منطقه‌ای آن»، *گفت‌وگو دی*، شماره ۵۰: ۱۸۰-۲۰۰.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۲)، «در جست‌وجوی ساختارهای نوین منطقه‌ای (۱)»، *نشریه گفتگو*، شماره ۳: ۴۴-۲۷.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر و حق‌گو، جواد و عظیم‌زاده، جعفر (۱۳۹۳)، «حوزه تمدنی ایران، جهانی‌شدن و آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه»، *دوفصل‌نامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره ۲، شماره ۴: ۲۹-۶۰.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، چاپ سوم، تهران: انتشارات پاپلی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و کاوندی کاتب، ابوالفضل (۱۳۹۶)، *علل پیدایش و بقای کشور ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۳)، «سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا از منظر نوکارکردگرایی»، *پژوهش حقوق و سیاست*، دوره ۶، شماره ۱۲: ۱۶۵-۱۴۳.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳)، *نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی*، چاپ اول، تهران: نشر مخاطب.

رمضانی خردمردی، حسین (۱۳۹۷)، *اتحادیه کشورهای وارث تمدن ایرانی*، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ صبا.

زرقانی، سیدهادی و احمدی، ابراهیم و حکیمی خرم، علی (۱۳۹۹)، «اهمیت نقش و جایگاه دیپلماسی فرهنگی در بسط روابط ایران و ازبکستان»، *فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، دوره ۱۰، شماره ۲: ۵۶-۳۱.

زرگر، افشین (۱۳۸۹)، «نگاه استراتژیک به حوزه تمدن ایرانی؛ ضرورت‌ها و امکانات»، *نشریه پژوهش‌نامه*، شماره ۵۴: ۹-۲۴.

سازمند، بهاره (۱۳۹۳)، «بازنمایی‌های هویتی و آیینی نوروز در کشورهای حوزه تمدنی ایران»، *فصل‌نامه مطالعات ملی*، دوره ۱۵، شماره ۵۹: ۸۰-۵۵.

سازمند، بهاره (۱۳۹۳)، *نوروز در کشورهای حوزه تمدنی ایران*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

سازمند، بهاره (۱۳۹۷)، «نوروز و همگرایی فرهنگی در حوزه تمدنی ایران». *مجله سیاست و روابط بین‌الملل*، دوره ۲، شماره ۳: ۱۰۴-۸۹.

سودرنام، فردریک (۱۳۹۷)، *بازاندیشی منطقه‌گرایی*، ترجمه بهاره سازمند، چاپ اول، تهران: نشر مخاطب.

سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۹۸)، *نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل مبانی و قالب‌های فکری*، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات سمت.

صدوقی، صدرا (۱۳۹۷)، «گفتگو با غلامحسین ابراهیمی دینانی: ارتقای فرهنگی در گرو شناساندن مفاخر به جامعه است». *دوماه‌نامه فرهنگی مفاخر ماندگار*، شماره ۱: ۶-۷.

فرجی‌راد، عبدالرضا؛ قربانی‌نژاد، ریواز و مهربان، عبدالله (۱۳۹۶)، «تأثیر جهانی‌شدن بر تقویت همگرایی در حوزه فرهنگی نوروژ»، *فصل‌نامه ژئوپلیتیک*، دوره ۱۳، شماره ۴۶: ۹۳-۱۲۰.

فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۹)، «ایران فرهنگی چشم‌انداز فردا»، *نشریه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۴۸: ۲-۶.

فهرستی، زهرا (۱۳۸۹)، «بررسی آثار تمدن ایرانی - شیعی در منطقه ارمنستان»، *فصل‌نامه شیعه‌شناسی*، دوره ۸، شماره ۳۱: ۱۰۸-۶۹.

قاسمی، حاکم (۱۳۸۸)، «تأثیر نظام بین‌المللی بر واگرایی ملت‌ها در حوزه ایران فرهنگی»، *فصل‌نامه مطالعات ملی*، سال دهم، شماره ۳ (پیاپی ۳۹): ۵۶-۲۵. قرخلو، مهدی (۱۳۸۰)، «حوزه جغرافیایی تمدن ایران»، *فصل‌نامه مطالعات ملی*، شماره ۷: ۹۱-۱۱۰.

قمری، محمدرضا و حسن‌زاده، محمد (۱۳۸۹)، «نقش زبان در هویت ملی»، *دوفصل‌نامه زبان پژوهی*، سال دوم، شماره ۳: ۱۷۲-۱۵۳.

کرانی، زهرا (۱۳۹۸)، «تأثیر ژئوکالچر منطقه‌ای بر روابط میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی»، *فصل‌نامه مطالعات آسیای جنوب غربی*، دوره ۲، شماره ۵: ۶۶-۴۵. کرنگ، مایک (۱۳۹۰)، *جغرافیای فرهنگی*، ترجمه مهدی قرخلو، چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت.

کولایی، الهه؛ سازمند، بهاره و رضایی، ریحانه (۱۴۰۲)، *مقدمه‌ای بر مطالعات منطقه‌ای*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

لشگری تفرشی، احسان و احمدی، سیدعباس (۱۳۹۵)، *اصول و مبانی جغرافیای فرهنگی با تأکید بر جغرافیای فرهنگی ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

مالرب، میشل (۱۳۸۶)، *زبان‌های مردم جهان*، ترجمه عفت ملانظر، چاپ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

محمدی، علی (۱۳۹۲)، «نظریه تمدن پارسی یا ایران فرهنگی»، *نشریه بلاغ*، دوره ۱۶، شماره ۴۴ و ۴۵: ۲۴۳-۲۲۳.

مظاهری، محمد مهدی و ملایی، اعظم (۱۳۹۵)، «جاده ابریشم؛ فرصت‌های فرهنگی و تمدنی»، *فصل‌نامه مطالعات خلیج فارس*، سال ۲، شماره ۲ (پیاپی ۶): ۲۴-۹.

ملکیان، محسن (۱۳۹۱)، «روابط فرهنگی ایران و تاجیکستان»، *فصل‌نامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۵، شماره ۱۱: ۹۵-۱۱۴.

مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میرحیدر با همکاری سید یحیی صفوی، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

Contori, L. J. & Steven L. S. (1970), **The International Politics of Regions: A Comparative Approach**, New Jersey: Prentice Hall.

Hass, E. B. & Schmitter P. C. (1964), **Economics and Differential Patterns of Political Integration: Projections About Unity in Latin America**, International Organization XVIII.

Hughes, K. (2017), "From the Achaemenids to Somoni: national identity and iconicity in the landscape of Dushanbe's capitol complex", **Central Asian Survey**, pp. 1-22.

Shahriyari, K. (2015), "The Joint Cultural Heritage and Civilization of Iran and Kazakhstan: Customs and Ceremonies", **International Relations and Diplomacy**, Vol. 3, No. 11, pp. 780-785.

پایگاه‌های اینترنتی

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی حسینی خامنه‌ای (۱۳۸۹)، «دیدار رؤسای جمهور و نمایندگان کشورهای شرکت‌کننده در جشن جهانی نوروز با رهبر انقلاب»، بازیابی شده در ۷ فروردین ۱۳۸۹ از: <https://khl.ink/f/9059>

پایگاه تخصصی تحلیلی جامعه و فرهنگ ملل (۱۴۰۳)، «تبلور زبان فارسی در سرود ملی پاکستان»، بازیابی شده در ۲۵ بهمن ۱۴۰۳ از:

www.farhangemelal.icro.ir/news/23050

خبرگزاری پیام آفتاب (۱۳۹۴)، «عبدالغفور آرزو: نباید در این منطقه تنها بر زبان مشترک در تقویت پیوندها تأکید کنیم»، بازیابی شده در ۵ مرداد ۱۳۹۴ از: <https://www.payam-aftab.com/vdcjyyet.uqextzsffu.html>

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایرنا (۱۳۸۹)، «تهران میزبان نخستین جشن جهانی نوروز»، بازیابی شده در ۶ فروردین ۱۳۸۹ از:

<https://irna.ir/x3GMFp>

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایرنا (۱۳۸۹)، «دبیرخانه دائمی جشن جهانی نوروز در ایران مستقر شد»، بازیابی شده در ۲۸ اسفند ۱۳۸۹ از:

<https://irna.ir/x3ggBY>

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایرنا (۱۴۰۲)، «مراسم روز جهانی نوروز در سازمان ملل با حضور دیپلمات‌های ایران و ۱۱ کشور»، بازیابی شده در ۱ فروردین ۱۴۰۲ از: <https://irna.ir/xjM33M>

خبرگزاری دانشجویان ایران ایسنا (۱۳۹۰)، «گزارش کامل دومین جشن جهانی نوروز»، بازیابی شده در ۱۳ فروردین ۱۳۹۰ از:

<https://isna.ir/xjNhY>

خبرگزاری صدای افغان آوا (۱۳۹۳)، «مراسم پنجمین جشن بین‌المللی نوروز با حضور رؤسای جمهوری و مقامات بلندپایه کشورهای منطقه در ارگ ریاست‌جمهوری کابل»، بازیابی شده در ۷ فروردین ۱۳۹۳ از:

<https://avapress.com/vdcivwav.t1avu2bcct.html>

خبرگزاری مهر (۱۳۹۱)، «جشن جهانی نوروز ۹۱ در تاجیکستان برگزار می‌شود»، بازیابی شده در ۴ فروردین ۱۳۹۱ از:

<https://mehrnews.com/xhjfr>

دویچه‌وله فارسی (۱۳۹۱)، «جشن نوروز پس از ایران و تاجیکستان این‌بار در ترکمنستان»، بازیابی شده در ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ از:

<https://B2n.ir/gt9085>

دویچه‌وله فارسی (۱۳۹۵)، «ثبت نوروز در فهرست میراث ناملموس بشری سازمان یونسکو»، بازیابی شده در ۱۱ آذر ۱۳۹۵ از:

<https://B2n.ir/tr2095>

دویچه‌وله فارسی (۱۳۹۵)، «جهانی‌شدن نوروز و برگزاری جشن‌های ملی در ایران»، بازیابی شده در ۶ اسفند ۱۳۸۸ از:

<https://B2n.ir/yh2429>

وبسایت زبان‌های جهان به نشانی:

www.ethnologue.com